

نخستین بار به یک ایرانی تعلق گرفت

جایزه بزرگ تصویرگران براتیسلاوا

رزیتا معینی شیرازی

علیرضا گلدوزیان، متولد مرداد ماه سال ۱۳۵۵ شمسی در تهران است. او دیپلم خود را در سال ۱۳۷۴، در رشته گرافیک گرفت و وارد دانشگاه آزاد شد. گلدوزیان مدرک کارشناسی خود را در رشته گرافیک و کارشناسی ارشد را، در سال ۱۳۸۰ در رشته تصویرسازی گرفت. وی ۴ سال است که به صورت حرفه‌ای تصویرسازی می‌کند و در همین مدت کوتاه، موفق شده است که ۴ جایزه بین‌المللی را از آن خود کند:

جوایز:

- ۱- تصاویر کتاب زرافه من آبی است، در سال ۱۳۸۱، جایزه BAI ژاپن را برد.
 - ۲- تصاویر کتاب جوراب سوراخ، در سال ۱۳۸۲، جایزه قلم طلایی بلگراد را اخذ کرد.
 - ۳- تصاویر کتاب یک شب تاریک، در سال ۱۳۸۳، به کاتالوگ نمایشگاه بولونیا راه یافت.
 - ۴- و بالاخره، جایزه بزرگ بی‌ینال تصویرسازی براتیسلاوا (درخت سیب طلایی) است که برای اولین بار به یک ایرانی تعلق یافته است (۱۳۸۴).
- سوابق:** اولین کتاب گلدوزیان، در سال ۱۳۸۱ با عنوان عروسی، در انتشارات شبلیز به چاپ رسید و اکنون حدود ۲۰ اثر چاپ شده و ۸ اثر زیر چاپ دارد. در ضمن، وی مدیریت هنری انتشارات امیرکبیر را برعهده دارد.

کتاب‌های تصویرسازی شده توسط این تصویرگر، به زبان‌های متفاوتی ترجمه و در نشریه‌های خارجی به چاپ رسیده است؛ از جمله کتاب عروسی به زبان انگلیسی و چینی، کتاب‌های جوراب سوراخ، برکه زیبا، خانم معلم و آقای نقاش نیز به زبان عربی ترجمه شده است.

هیأت داوران این دوره دوسالانه براتیسلاوا، سیزده نفر از کشورهای اسلواکی، برزیل، روسیه، اندونزی، دانمارک، ژاپن، لهستان، هلند، یونان، آلمان، ایران و کانادا با ریاست خانم ماها بولوس از یونسکو، علیرضا گلدوزیان را شایسته دریافت جایزه بزرگ ۲۰۰۵ دانستند.

آن چه در این دوره بیش از هر چیز دیگری محور ارزش‌گذاری کارها بود، نه وفاداری به متن و نه روایت‌گری، بلکه قدرت، توانمندی و دانش تصویرگر در ساخت یک اثر هنری مستقل بود؛ چنان که ترکیب‌بندی خلاق و چیدمان هنرمندانه عناصر در صفحه و ایجاد تصویری با ساخت محکم و دقیق، از مهم‌ترین امتیازهای یک اثر در این دوره محسوب می‌شد.

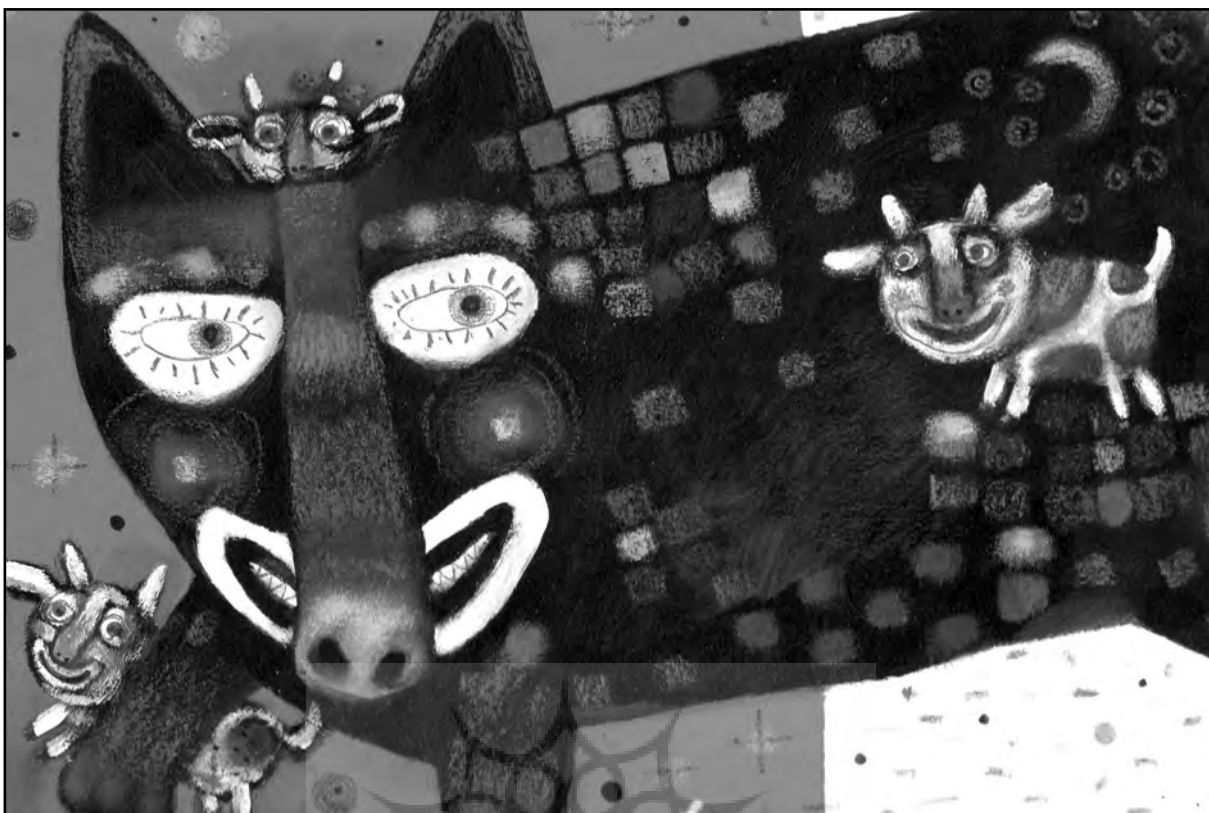
دیگر موضوعات مورد بحث داوران، حضور و وجود نگاه‌های بومی و عناصر منطقه‌ای بود. البته تا حدی که برای مردم سایر کشورها نیز قابل درک باشد و تصویر را برای مخاطب غیرملموس نسازد.

هیأت داوران طی سه مرحله داوری و با در نظر گرفتن این شرایط، دست به انتخاب برندگان جایزه بزرگ درخت سیب طلایی و پلاک طلا زدند.

ابوالفضل همتی



مصاحبه با علیرضا گلدوزیان



از خودتان و چگونگی ورود به دنیای تصویرگری و گرافیک بگویید؟

به علت علاقه خاصی که به نقاشی داشتم، در دوران راهنمایی به کلاس‌های آزاد نقاشی رفتم. در آن کلاس‌ها یاد گرفتم نقاشی کنم، اما طراحی بلد نبودم. بعد از وارد شدن به هنرستان گرافیک، متوجه شدم که طراحی کردن چقدر برایم ضروری است؛ به خصوص که حتی نمی‌توانستم یک چهار پایه را درست طراحی کنم. دوستانم بیشتر از کلاس‌های بالاتر بودند. همراه آن‌ها تمرین طراحی و نقاشی می‌کردم و همیشه می‌خواستم بیشتر یاد بگیرم. رقابت در هنرستان سالم بود و من بیشتر روابطم را در آن زمان گرفتم و هنوز دوستانی از دوران هنرستان دارم. در سال ۷۴ دیپلم گرفتم و در همان سال وارد دانشگاه آزاد، رشته گرافیک شدم. چهار سال دانشگاه برای من مسیری شد که بتوانم به هدفم برسم. در دانشگاه به طور جدی با تصویرسازی آشنا شدم. استادان بسیار خوبی داشتم که به من راهنمایی‌های زیادی کردند تا مباحث را یاد بگیرم. با کارهای آقای نیکان‌پور، از دوران هنرستان آشنا بودم و کارهای ایشان را بسیار دوست داشتم، وقتی با او از نزدیک آشنا شدم، ایشان در حین آموزش، مرا در کار آزاد می‌گذاشتند و من هم از حمایت و راهکارهای ایشان برای پیشبرد کارهایم استفاده می‌کردم. آقای نیکان‌پور همچنان برای من عزیز و قابل احترام‌اند.

پس از گرفتن لیسانس در سال ۷۹، در همان سال وارد دوره فوق لیسانس شدم. دوران فوق هم دوران خوبی بود، در واقع تأثیرگذارترین دوره زندگی هنری من بود. در این دوره به طور تخصصی در رشته تصویرسازی مشغول شدم. آقای شیوا، آقای نصر، آقای رشیدی، آقای نیکان‌پور، آقای همتی آهویی و آقای بنی‌اسدی از استادانی بودند که

روی کار من تأثیر اساسی داشته‌اند. به نظر من آقای قباد شیوا، شیوه بی‌نظیری در تصویرسازی دارند و از نظر تکنیک، او بود که راه را برای من هموار کرد. یک بار آقای نیکان‌پور کارهای جان رو (John ar- row) را به من نشان دادند که شیفته کارهای او شدم، اما تحت آموزش آقای شیوا توانستم فضای کاری خودم را پیدا کنم. او مرا رجوع داد به موقعیتی که جان رو در من تأثیر کرده بود و از میان این تأثیر توانستم شخصیت‌های خودم و تکنیکم را که اکریلیک بود، به عنوان سبک خودم انتخاب کنم. همیشه سعی می‌کردم با سختی‌ها مواجه شوم؛ نه این که از کنار آن بگذرم. به همین علت، استاد شیوا را که یکی از سخت‌گیرترین اساتید هستند، انتخاب کردم و در همان زمان می‌کوشیدم ایشان را راضی کنم. تأثیر این تلاش، چند ماه بعد در کلاسی که با آقای نیکان‌پور داشتم، مشخص شد. در کنار آقای نیکان‌پور توانستم پنج فریم روی کتاب «زرافه من آبی است» (نوشته خانم سوسن طاق‌دیس) کار کنم. این کتاب، توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به ژاپن فرستاده شد و توانست دیپلم افتخار BAIJ-2002 ژاپن و یک تندیس یادگاری بگیرد. این موضوع برایم انگیزه‌ای شد که بتوانم به طور حرفه‌ای کار تصویرسازی را ادامه دهم. بعد از این که در سال ۸۱ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم، با نشر شب‌اویز همکاری خود را با کتاب عروسی (نوشته محمدرضا شمس) شروع کردم که این کتاب به زبان‌های انگلیسی و چینی ترجمه شده است و در مدارس چینی، به عنوان کتاب کمک درسی تدریس می‌شود. فعالیت‌م را با نشر شب‌اویز ادامه دادم و در سال ۲۰۰۳، در مسابقه تصویرگری بلگراد، با کتاب جوراب سوراخ، (نوشته سوسن طاق‌دیس)، برنده قلم زرین بلگراد شدم. در سال ۲۰۰۴، با کتاب یک شب تاریک، (نوشته مهری ماهوتی) از انتشارات مدرسه، وارد

نمایشگاه بولونیا شدم.

برای شما رابطه بین زندگی و تصویرگری چیست؟

زندگی و تصویرگری برای من بسیار نزدیک به هم هستند. تصویرگر حرفه‌ای نباید به هیچ چیز جز تصاویرش فکر کند. تصویرگر علاوه بر ساختن فریم‌های نقاشی، فرهنگ‌سازی هم می‌کند و جامعه هم از تصویرگران توقع ترویج فرهنگ را دارد. تصویرگر ایرانی نه تنها مسئول است که در ذهن کودکان خودمان فهمیده شود، بلکه باید تصاویرش برای کودکان جهان نیز قابل فهم و درک باشد. متأسفانه ما تصویرگران ایرانی، قادر نیستیم فقط به حرفه خود فکر کنیم؛ برای این که مجبوریم به جریاناتی که به تصویرگران مربوط نیست، ذهن‌مان را مشغول کنیم. برای مثال قرار دادها، داستان‌ها، ناشران و ... ذهن تمام تصویرگران را به خود مشغول کرده است. مسئولان و دست‌اندرکاران باید شرایطی مناسب برای تصویرگران به وجود بیاورند که اینان دغدغه‌ای جز ساختن آثاری مستقل و با کیفیت نداشته باشند.

آیا در تصویرسازی خود، از تئوری‌های معمول تصویرسازی

استفاده می‌کنید؟

بله، مسلماً. اگر به تئوری‌ها در یک قالب و چارچوب نگاه کنیم، شاید هیچ وقت منجر به یک اتفاق جدید نشوند، اما اگر تصویرگر بخواهد خود را در قالب همان تئوری‌ها قرار دهد و شخصی‌اش بکند و راحت در چارچوب آن‌ها قرار بگیرد، می‌تواند هر اتفاق جدیدی را تجربه کند. طوری که احساس شخصی فرد بتواند قالب‌ها و چارچوب‌ها را به طرزی نو عوض کند.

شخصیت‌های داستان‌های خود را چطور می‌سازید؟

اولین بار که داستان را می‌خوانم، برای شخصیت‌هایم دنیایی می‌سازم. به این فکر می‌کنم که این شخصیت در چه داستانی ظاهر می‌شود؟ در چه زمانی زندگی می‌کند؟ حتی گاهی اگر شخصیت من انسان باشد و داستان به من این آزادی را بدهد که انسان در قالب حیوان مطرح شود، این کار را می‌کنم. سعی می‌کنم شخصیت‌هایم را گریم کنم، برای‌شان طراحی لباس کنم و کاراکتری را برای‌شان بسازم؛ طوری که بین خود من و شخصیت داستانم ارتباط برقرار شود.

به غیر از فضا و شخصیت‌سازی، چه عناصری در کار شما

مؤثر هستند؟

رنگ برای من بسیار مهم است؛ رنگ‌های غنی و متضاد در کنار هم و استفاده از نقاط پراکنده یا حضور شخصیتی که ربطی به داستان ندارد، ولی در کنار داستان زندگی می‌کند.

شما چطور متن کتاب‌های خود را انتخاب می‌کنید؟

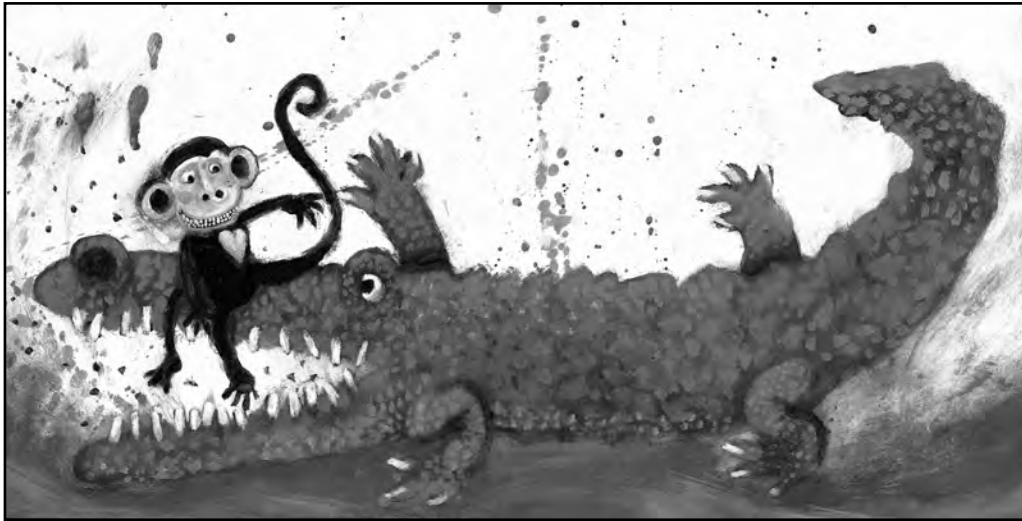
متن داستان‌ها را می‌خوانم اگر در همان لحظه، تکنیک و یا ایده خاصی به ذهنم برسد و برای کار آماده باشم، آن داستان را انتخاب می‌کنم. البته معمولاً تکنیک محاسبه شده، تغییر پیدا می‌کند و زمانی طول می‌کشد تا به نتیجه مطلوب در مورد تصاویر جدید داستان برسم. بعضاً تصاویر تمام شده‌ای را کنار می‌گذارم، اما بعد از مدتی، با آن‌ها کارهای جدیدی را شروع می‌کنم.

به نظر شما آیا کودک تشخیص می‌دهد کدام تصویرسازی

بد یا خوب است؟ چطور؟

فکر می‌کنم از نظر آکادمیک مثلاً طراحی، رنگ و تکنیک کار، کودکان





آن‌هایی که قدیمی‌تر هستند، از قبل از خود اقتباس کرده‌اند و بعدی‌ها از نسل حاضر تقلید خواهند کرد. از چیزی که قدیمی‌ترها را تبدیل به پیش‌کسوت می‌کند، نوع نگاه آن‌ها به شیوه شخصی کارشان است که در کار آن‌ها تجلی می‌یابد و کارشان را تبدیل به یک کار خاص می‌کند. من شخصاً تکنیکم را از تصویرهای اروپایی گرفته‌ام. از قلم خشک و اکریلیک استفاده می‌کنم، ولی برایم مهم این است که نوع طراحی‌هایم، ترکیب‌بندی و چینش فضا، باعث خلق یک فضای جدید و شخصی شود و نوع کاری که ارائه می‌دهم، مختص علیرضا گلدوزیان باشد.

نظر شما در مورد تصویرسازی‌های کامپیوتری چیست و چه جایگاهی در دنیای تصویرگری، برای کارهای کامپیوتری قائل هستید؟

کامپیوتر مثل ابزارهای دیگر عمل می‌کند؛ فقط امکانات بیشتری به ما می‌دهد و همه ابزار ما را در خود دارد. من فکر می‌کنم اگر تصویرگر به کامپیوتر، به عنوان یک ابزار نگاه کند و از آن برای خلق یک اثر مستقل کامپیوتری بهره بگیرد، کار می‌تواند از نظر تصویری ارزشمند باشد.

در حال حاضر، در زمینه تصویرگری چه می‌کنید؟

در حال حاضر، حدود ۲۵ کار برای نمایشگاه بولونیا اجرا کرده‌ام و چهار کتاب در دست دارم. البته خودم را برای نمایشگاه انفرادی ۲۸ بهمن ماه هم آماده می‌کنم.

صحبتی یا موضوعی برای گفتن دارید؟

همان طوری که در هر عرصه‌ای پیشکسوتان، افتخاراتی برای جامعه ایرانی کسب کرده‌اند، من هم جایزه درخت سیب طلایی براتیسلاوا را متعلق به خود نمی‌دانم، بلکه متعلق به جامعه تصویرگران ایران می‌دانم و معتقدم که گرفتن این جایزه، پله‌ای در جهت رشد و شناساندن شدن تمام تصویرگران ایران به جهان است. در آخر، مایلم از استادان و دوستانی که مرا در راه رسیدن به هدفم حمایت کرده‌اند، تشکر کنم.

با تشکر از شما، آقای گلدوزیان.

قادر به تشخیص نیستند، اما اگر کودک قادر باشد خود را در تصویر ببیند، معادل‌سازی شخصیتی کند، داستان را بفهمد و لذت بصری ببرد، آن اثر می‌تواند اثر موفق و کارآمدی باشد.

آیا تصویرسازی کتاب، برای تفهیم بهتر کتاب به کودک است و یا برای تقویت تخیل کودک انجام می‌شود؟

برای هر دو. به نظر من مسئولیت تصویر در قبال رشد ذهنی کودک، اول تفهیم داستان است و در مرحله دوم، کمک به رشد تخیل و روایسازی اوست. هر دو «مفهوم و تخیل» برای کودک لازم و برای تصویرگر مسئولیتی سنگین و مهم است.

در کارهای تان چقدر و تا چه حد به متن وفادار هستید؟

من متن را همیشه در نظر می‌گیرم، اما اگر در جایی این امکان را داشته باشم که عناصر و یا شخصیت‌های دیگری را وارد داستان کنم، این کار را می‌کنم و در کنار متن تصویر شده، شخصیت دیگری را هم دخالت می‌دهم و کودک می‌تواند حضور شخصیت کناری را هم دنبال کند.

شما با جایزه‌ای که اخیراً گرفته‌اید، هم نام و هم آثار خود را ماندگار کرده‌اید. راز این ماندگاری در چیست؟

انتخاب شدن و یا جایزه گرفتن، از تعلقات یک جریان است. من فکر می‌کنم در مرحله اول، هر انسانی سعی کند مشغول هر کاری که هست، خودش را باور کند. راز ماندگاری هر انسانی در درون خود اوست. اگر من ماندگار شده باشم (!!!) و این جایزه به من داده شده؛ به علت کنجکاوی ذاتی؟! سرکشیدن به کارهای دیگر متخصصان و دست‌اندرکاران است. این مهم‌ترین شاخص، شخصیتی من است که همیشه می‌خواهم بیشتر بدانم و به دنبال کشف چیزهای تازه هستم.

شیوه شما برای اقتباس از پیشکسوتان و قدیمی‌ترها چیست؟ اصولاً اقتباس موفق چیست؟

در مورد این که تصویرگر بخواند از بقیه اقتباس کند، من فکر می‌کنم تکنیک‌ها زیاد هستند و نسل به نسل در اعصار مختلف تکرار شده‌اند.